



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
صاحب  
الرحمة

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

درس چهارم

موعظه

از منظر

تفهم  
السلامة

موسسه تالیفات و نشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# از منظر نهج البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

هوشمند

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	موعظه از منظر نهج البلاغه جلد ۴
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۶۴	درباره مرکز

سرشناسه : ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه .فارسی - عربی . برگزیده. شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور : موعظه از منظر نهج البلاغه [کتاب] / نویسنده سیدکاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران : هوشمند ، 1393.

مشخصات ظاهری : 57ص.؛ 14/5×21/5س م.

شابک : 5-2-94484-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی: پیام عدالت، 1381.

یادداشت : بالای عنوان: درس چهارم.

عنوان دیگر : درس چهارم.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- وعظ

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Islamic sermons

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع : خطبه ها

موضوع : Islamic sermons

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah

رده بندی کنگره : BP38/09 / و الف 4 1393

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 3467876

ص : 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2





درس چهارم

موعظه نظر نهج البلاغه

ص: 4

## فهرست مطالب

تصویر

□

ص: 5



بسم الله الرحمن الرحيم

قال امير المؤمنين علي (عليه السلام):

«الرَّجُلُ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَيَرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الزَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعِزُّ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي

يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَيُبْغِضُ الْمَذْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَإِنْ صَحَّ أَمِنَ لَا هَيْبًا يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ

ص: 7

يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرِّ وَفِتْنٍ وَإِنْ افْتَقَرَ فَنِطَ وَوَهَنَ يَقْصُرُ إِذَا عَمِلَ وَيَبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ وَإِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَّةِ

يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ وَيَبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيهَا يَفْنَى وَيُسَامِرُ فِيهَا يَبْقَى يَرَى الْغَنَمَ مَعْرَمًا وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا يَخْشَى الْمَوْتَ وَلَا يُبَادِرُ الْقَوْتَ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ اللَّهُو مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى وَيَسْتَوْفَى وَلَا يُوفَى وَيَخْشَى الْخُلُقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ»

(نهج البلاغه حکم و مواعظ - 142)

امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخ مردی که از ایشان مراسم درخواست کرد تا موعظه اش کند فرمود:

از کسانی مباش که بدون انجام اعمال صالحه امید به آخرت دارد و به آرزوی طولانی توبه را تأخیر می اندازد. در دنیا مثل زاهدین حرف می زند ولی در عمل همانند

ص: 8

دنیاطلبان عمل می کند. اگر از دنیا به او بدهند سیر نمی شود. و اگر از او بگیرند عاجز است و به دنبال مال و ثروت بیشتر است.

مردم را از کار زشت نهی می کند ولی خودهمان را انجام می دهد و آنها را به کار خوب امر می کند، ولی خود انجام نمی دهد. افراد نیکوکار را دوست می دارد ولی کارش با آنها سنجیت ندارد با گنهکاران سر ستیز دارد ولی خود یکی از آنهاست.

از مرگ بیزار است زیرا که زیاد گناه کرده و بر چیزی پایدار است که باعث کراهت او از مرگ شده است.

اگر بیمار شود همواره در ندامت است و اگر سلامتی یابد سرگرم خوشگذرانی می گردد و به خاطر تندرستی گرفتار غرور می شود. و هنگام گرفتاری مأیوس می گردد.

وقتی مصیبتی به وی وارد می شود به زاری خدا را می خواند و اگر امیدی به او روی آورد از حق بر می گردد «در حالیکه اسیر غرور است. اصولاً نفس اماره در انجام گمانها و توهمات بر او چیره

است. درباره آنچه که یقین دارد در مسلط شدن بر نفس ضعیف است از گناهی که دیگری مرتکب می شود نگران است و برای خود مزدی بیشتر از عملی که انجام داده امیدوار می باشد. وقتی بی نیاز می شود طغیان می کند و فتنه بر پا می دارد و وقتی ندارد میگردد مأیوس و سست می شود. چون کاری را انجام دهد ناقص بجای آورد و هرگاه در خواستی کند بسیار خواهد و چون شهوت بر او غلبه کرد گناه را مقدم دارد و توبه را عقب اندازد به و همینکه رنجی بر او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید. آنچه را مایه عبرت است توصیف می کند ولی خود درس عبرت نمی گیرد.

در موعظه کردن مردم مبالغه مینماید ولی خود موعظه نمی شود. در گفتار خود را برتر از دیگران می داند ولی در عمل کم می گذارد. در پرداختن به امور فانی رغبت نشان میدهد و مسائلی که باقی ماندنی است، مسامحه می کند.

غنیمت را ضرر می داند و ضرر را غنیمت می شمارد، از مرگ می ترسد و از فرصت استفاده نمی کند. گناه دیگران را بزرگ می پندارد و بیشتر از آن را درباره خود کوچک فرض نمی کند و طاعت و بندگی خود را بزرگ می پندارد و بیشتر از آن را درباره خود کوچک می شمارد پس او بر مردم طعنه می زند و سر خود را کلاه می گذارد و به خویش نیرنگ می زند.

بیهوده گویی با ثروتمندان را بیشتر دوست می دارد تا یاد خدا ذکر حق را با مستمندان! به سود خود علیه دیگری حکم کند و برای دیگری به ضرر خود رأی ندهد. مردم را راهنمایی کند ولی همچنان در گمراهی است. پس فرمان او را می برند، ولی او فرمان کسی را نمی برد. حق خود را تمام و کمال میگیرد ولی حق دیگران را کامل نمی دهد.

در راهی غیر از راه پروردگار خویش از بندگان خدا می ترسد، اما در مورد بندگان خدا از خدای خویش ترسی ندارد. سید شریف رضی که رضوان خدا بر او بادگوید:

ولو لم یکن فی هذا الکتاب إلا هذا الکلام لکنی به موعظه ناجعه و حکمه بالغه و بصیره لمبصیر و عبره لناظر مکفر.

اگر در این کتاب نهج البلاغه جز این فرمایش نبود همان برای موعظه بجا و حکمت رسا و بینایی بیننده و پند دادن اندیشه و کننده کافی بود.



قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخ مردی که از ایشان درخواست کرد تا موعظه اش کند فرمود:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يُرْجُو...»

چقدر خوب است گاهی انسان خود را در معرض موعظه قرار دهد، صاحب نفسی را پیدا کند که اهل دل و تهجد باشد، لنگی اعتقادی نداشته خوش فهم و اهل عمل و دارای تقوا باشد. نزد چنین اشخاصی زانو بزند و تقاضای موعظه کند و اعتراف نماید که دلم تاریک شده و تمایل به دنیا سبب شده از شور و شوق عبادت افتاده ام.

باور کنیم که همه محتاج موعظه هستیم و کسی نیست که بگوید من لبریز شده ام و از شنیدن موعظه بی نیاز هستم چرا که در کشاکش روزگار و اشتغالات مادی که برای همه ما هست نوعه گرفتار غفلت و بی توجهی نسبت به معنویات و تکالیف شرعی و الهی خویش می شویم.

بنابراین بناچار می باید خود را در معرض موعظه بزرگان قرار دهیم. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می فرمود:

«أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (نامه 31 نهج البلاغه)

پسرم همواره دلت را به توسط موعظه زنده نگه دار. سیره عملی یاران پیامبران و امامان معصوم (علیه السلام) این بود که وقتی احساس کدورت و تاریکی دل می کردند از معصوم زمان خویش تقاضای ارشاد و موعظه می نمودند. جالب اینجا که گاهی رسول مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با همه قداست و بزرگواریش به جبرئیل می فرمود:

ص: 11

« يَا جَبْرَيْلُ عَظِي »

ای جبرئیل مرا موعظه کن.

(سفینه البحار ج 2 ص 669)

مردی که به محضر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) الا آمده و تقاضای موعظه کرده چه آدم خوش ذوقی بوده و چه حسن انتخابی داشته است. و کسی را برگزیده که گفتارش سراسر موعظه است و دل‌های بیدار را با کلمات موزون و فصیح و نافذ خویش متحول می نماید امام در نخستین موعظه اش بدو فرمود:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ»

از کسانی مباش که بدون انجام اعمال صالحه امید به آخرت دارد.

یکی از بیماریهای روحی که بسیاری از اهل اعتقاد به مبدأ و معاد بدان مبتلا هستند امید کاذب است یعنی می خواهند بدون عمل و ریاضت به نعمات و مواهب الهی در جهان آخرت برسند. با مراجعه به قرآن شریف می بینیم هرکجا سخن از ایمان است در کنارش عمل صالح مطرح است.

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ»

(بقره - 25)

به آنانی که دارای ایمان و کارهای پسندیده هستند بشارت ده که برای ایشان بهشت مقرر شده است.

پناه بر خدا از امید کاذب همان طور که امام سجاد (علیه السلام) به خدا پناه می برد.

«وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ دُعَاءِ مَحْجُوبٍ ، وَرَجَاءِ مَكْذُوبٍ»

(بحار ج 94 ص 156)

خداوندا به تو پناه می برم از دعایی که بالا نرود و از امید دروغین.

ص: 12

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی عمل است

مغازه داری که صبح به کار مشغول می شود آن وقت می تواند امید به جمع آوری سود داشته باشد که داخل مغازه اجناس و لوازم فروش را داشته باشد و مشتری به سراغش بیاید، در همه و کارها اسباب و وسایل برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی ضروری است زیرا که کارها به جریان نمی افتد مگر با وسایل مربوط به آنها، بنابراین با بی عملی و تدارک ندیدن ابزار مربوطه نمی توان امید به پاداش و سود آخرت داشت

«يُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ»

از جمله کسانی مباش که امید به توبه داشته باشد در حالی که آرزویش طولانی و دراز است.

کسی توبه اش پذیرفته می شود که آرزوهایش را محدود کند به محدوده عمر طبیعی انسان دیده اید بعضی ها هر چه پا به سن میگذارند آرزوهایشان طولانی تر می شود. این چه سری است که انسان وقتی جوان است با اینکه میگویند آرزو بر جوانان عیب نیست دارای صفات خوبی است و آرزویش محدود است، اهل ایثار و گذشت دارای فتوت و جوانمردی است دارای خدمات اجتماعی است ولی همینکه به سن چهل سالگی و بالاتر می رسد عوض آنکه به خود آید که به مرگ نزدیک می شود و موهای او رام سفید می گردد تا حالا از کوه زندگی بالا می رفت و به سرقله لم حیات رسیده و از حالا به بعد در حال پایین آمدن است آن هم با سرعتی بیشتر نسبت به رفتن، ولی میبینی که حرص و ولعش

ص: 13

تازه شروع شده و آرزویش از محدوده عمرش تجاوز کرده و علاقه اش به مال و جاه دنیا افزون گشته و فکری برای جهان باقی نمی کند و در مقام توبه و انابه به درگاه الهی نیست!

مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود:

« الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ »

(غررالحکم)

آرزوها سلطه شیطانها بر دلهای اهل غفلت است. امام صادق در دعاء روز عرفه عرض می کند:

« أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَمْنَعُ خَيْرَ الْآخِرَةِ وَمِنْ حَيَاةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَمَاتِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَمَلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْعَمَلِ »

(بحار ج 98 ص 260)

خداوندا به تو پناه می برم از دنیایی که مانع خوبیهای آخرت می گردد و از زندگی که مانع خوبی های مرگ شود و از آرزویی که مانع کارهای پسندیده باشد.

از مضمون روایات چنین استفاده می شود که آرزوی طولانی ثمرات بسیار بدی را در پی دارد، به عنوان نمونه باعث قساوت قلب فراموش کردن مرگ، کم شدن کارهای پسندیده، فراموش کردن جهان آخرت و رغبت پیش از حد به جمع آوری مال و ثروت دنیا خواهد شد و بر عکس محدود کردن آرزوها باعث می شود که کارهای پسندیده افزون گردد حلاوت زهد در دنیا چشیده شود و غم از دل بیرون رود و ذوق و شوق جهان آخرت به لقاءالله در دل افتد.

«بِقَوْلِ الرَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاهِدِينَ»

مباش از کسانی که در دنیا مثل زاهدین حرف می زند ولی در عمل همانند دنیا طلبان عمل میکنند. در ظاهر خود را زاهد و

تارک دنیا و عزلت گزین نشان می دهد و در هنگام عمل جزء متمایلین به دنیا است، زرق و برق دنیا او را می گیرد. به مردم می گوید که زهد در دنیا را انتخاب کنید ولی وقتی موقعیتی برایش پیش می آید از آزمایش درست بیرون نمی آید پول دنیا، ریاست دنیا، شهوت دنیا حالش را تغییر می دهد، تا مادامی که م آن طرف میز ریاست به عنوان ارباب رجوع بود شعار می داد، متواضع بود، جواب سلام میداد، ارادتمند و مخلص بود از روی خوش و برخورد زیبایش لذت می بردی ولی همینکه پشت میز ریاست نشست همه چیز تغییر کرد. راستی این چه قوه مغناطیسی است که در میز ریاست هست، حالا دیگر سرش را بالا نمی کند، جواب سلامت را نمی دهد، غرق در جاه و مقام زودگذر دنیا شده است. پدر و مادر و نزدیکان خود را هم لا نمی شناسد. بعضی را می بینی پول دنیا چنین بلایی را بر سرشان می آورد تا مادامی که خانه ای محقر داشت وسیله نقلیه مدل پایین داشت اهل تواضع و حضور در محافل دینی و نماز اول وقت بود ولی همینکه آب زیر پوستش رفت و دنیا به او اقبال کرد، خانه وسیع شد، ماشین مدل بالای خارجی گردید و تیراژ اسکناس بالا رفت می بینی که ثعلبه زمان می شود دیگر رنگ و قیافه اش را در مسجد و محافل دینی نمی بینی و چنان دنیا زده شده که فرصت انجام نوافل و مستحبات و گاهی نعوذ بالله انجام واجبات را ندارد.

« يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ »

(روم - 7)

به ظاهر زندگی دنیا آگاهند ولی از جهات آخرت غافلند. امام صادق (علیه السلام) دنیا را اینگونه ترسیم می فرماید:

ص: 15

زندگی دنیا چون تمثالی است که سر آن تکبر و چشم آن حرص و گوشش طمع و زبانش ریاء و دستش شهوت و پایش عجب و خو پسندی و قلبش غفلت و رنگش فنا و ثمره اش زوال و نیستی است.

و بنابراین کسی که زندگی دنیا را دوست بدارد، تکبر برای او حاصل شود.

و چون از دنیا خوشش آید و پیش او پسندیده شود صفت حرص برای او حاصل گردد و اگر آن را بجوید و طلب کند طمع به سراغش می آید. اگر آن را مدح و تعریف کند لباس ریاء به تن خود می کند و اگر آن را بخواهد خود پسندی در دل او برقرار می شود و هرگاه به آن تکیه و اعتماد کند دچار غفلت می شود و هرگاه شروع هم به جمع مال کند از انفاق آن بخل ورزد در نتیجه دنیا او را

آتش جای خواهد داد.

(مصباح الشریعه ص 139)

«إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ»

اگر از دنیا به او بدهند سیر نمی شود و اگر از او بگیرند قناعت نمی کند. حرص از جمله صفات زشتی است که مثل یک بیماری خطرناک وجود انسان را تباه می کند همان حالت بدی که امروزه سراغ بسیاری آمده دیده می شود که عده زیادی از مردم پا را از گلیم خود فراتر گذارده در نتیجه گرفتار ناراحتیهای روحی و پاچیدگی خانواده ها و از بین رفتن عزت و آبرو شده اند.

جوان عزیز مبادا در کسب و تجارت تند حرکت کنی مبادا موسم آبروی چندین ساله پدر و مادر و خانواده خویش را ببری. هیچگاه اینگونه فکر مکن که چرا فلانی آن مقدار دارد و من ندارم پس من باید همانند او داشته باشم آیا حرص به جمع آوری مال دنیا به از بین رفتن عزت و آبروی چندین ساله خانواده می ارزد.

ص: 16

بزرگان دینی ما در هنگام دعا هیچگاه از خداوند زیاده نمی خواستند بلکه عرض میکردند:

«وَارْزُقْنِي الْكِفَايَةَ وَالْقُنُوعَ وَصِدْقَ الْيَقِينِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»

(بحار ج 97 ص 309)

پروردگارا به من کفاف و قناعت و درستی یقین را در توکل بر خودت روزی فرما.

یعنی به اندازه ای که محتاج خلق خدا نباشم و آنچه نیاز من هست برآورده گردد و راستی که چقدر لذت دارد که انسان بدهکار کسی نباشد، چک بی محل نکشیده، طلبکارها در خانه اش را نمی کوبند شب را راحت می خوابد و روز در نهایت رو سپیدی به محل کارش حضور می یابد.

آری زیاده طلبی و حرص و ولع به جمع آوری ثروت دنیا بسیاری از مواقع مواجه با قرض و دین است و طبق بیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله):

«إِيَاكُمْ وَالدِّينَ، فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَذُلٌّ بِالنَّهَارِ.»

(بحار ج 103 ص 141)

بدهی به مردم غم و اندوه شب و ذلت در روز است.

روز باید با طلبکارها روبرو شود و خجالت بکشد و شب خوابش نمی برد چرا که غصه می خورد که فردا اگر نتوانم قرض خود را بدهم چه کنم؟

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود: حریص بین هفت آفت دشوار گرفتار است:

1- فکر متوالی که برای بدنش زیان دارد

2- کوشش زیادی که به پایان نخواهد رسید

3- رنج و تعب که هرگز آسوده از آن نمی شود، مگر هنگام

ص: 17

4- بیم و هراسی که جز ابتلا به آنچه از او می ترسد فایده ای ندارد.

5- اندوهی که بی جهت زندگی را بر او ناگوار می کند.

6- حساب دقیقی در پیشگاه خداوند از او کشیده می شود که رهایی از آن نخواهد داشت مگر به عفو و بخشش پروردگار.

7- کیفر دردناکی که راه فرار از آن برایش نیست و نه چاره ای دارد.

(مستدرک الوسائل ج 2 ص 335)

آنانکه روی دنیا با چشم عقل دیدند

چون صید تیرخورده از دام وی رمیدند

مرغان باغ جنت در کشتزار دنیا

دیدند دام پنهان از دانه دل بریدند

مردان حق ز دنیا بستند دیده دل

از نیک و بد گذشتند جز حق کسی ندیدند

«يَعْرِضُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَتَّبِعِي الزَّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ»

مباش از کسانی که از شکرگزاری نسبت به آنچه دریافت کرده عاجز است و به دنبال مال و ثروت بیشتر است.

راستی که ما از شکرگزاری نعمتهای الهی عاجزیم، وقتی نمی توانیم نعمتهای پروردگار را شماره کنیم .

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»

چگونه می توانیم شکر آنها را به جا آوریم.

نه ما قادر نیستیم شکر الطاف بیشمار حق تعالی را ادا کنیم العمده بلکه انبیاء نیز تقاضای توفیق و کمک پروردگار برای اداء شکر مواهب الهی را دارند.

هنگامی که حضرت سلیمان عال در برابر نعمتها و تفضلات



فراوان حضرت باریتعالی قرار می گیرد، عرض می کند

«رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»

(نحل- 19)

پروردگارا مرا توفیق شکر نعمتت که به من و پدرم عنایت کردی ده و مرا به انجام کارهای پسندیده ای که تو راضی باشی موفق باشی و مرا به لطف و کرمت در صف بندگان صالحت داخل فرما.

یک شب که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در خانه عایشه بود آنقدر عبادت پروردگار را بجا آورد که او به آن گرامی عرض کرد چرا این اندازه خود را به زحمت می اندازی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَا عَائِشَةُ، أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»

ای عایشه: آیا نباشم بنده شاکر پروردگار!

شکر باشد دفع علت‌های دل

سوز دارد شاکر از سودای دل

شکر جان نعمت و نعمت چو پوست

از آنکه شکر آرد ترا تا کوی دوست

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: از جمله کسانی مباش که عاجز است از اداء شکر آنچه بدو عطا شده و دنبال زیاده طلبی است و نعمت‌های بیشتری را میخواهد.

«يُنْهَىٰ وَلَا يَنْتَهَىٰ وَيَأْمُرُ وَلَا يَأْتِي»

مباش از کسانی که مردم را از زشتیها نهی می کند ولی خود بدان عمل می کند و به خوبیها امر می کند و خود بدان عمل

ص: 19

نمی کند.

یعنی عالم بی عمل مباش که امر و نهی چنین عالمان هیچ تأثیری در مستمع ندارد و بر فرض هم که اثر بگذارد رسوائیش بیشتر است زیرا که فردا در صحنه قیامت شخص امر و نهی کننده و مشاهده می نماید که عده ای امر و نهی او را به اجرا در آورده و سعادت مند شده اند و راهی بهشت برین هستند ولی او باید در موقف قیامت بایستد و محاکمه شود.

«یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون، کبر مقاعد الیر آن تقولوا ما لا تفعلون»

(صف - 2-3)

ای اهل ایمان چرا چیزی به زبان می گوئید که در مقام عمل خلاف آن انجام می دهید، این کار که بگوئید و عمل نکنید که خداوند را سخت به خشم می آورد.

«اتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم»

(بقره - 44)

آیا مردم را به کارهای نیک دستور می دهید ولی خودتان را فراموش کرده اید.

راستی اگر فقط خوبیها گفته شود و به دست نیاید و بدیها نمی شود و ترک نگردد آیا نتیجه ای جز بی اعتمادی و بی اعتباری گوینده در بر خواهد داشت و آیا می توان دلها را به مهر و معرفت پروردگار و اولیاء شکوفا کرد؟ بدون شک در صورت نبود عمل سخنان هر چه هم زیبا و موزون و در سطح بالای علمی باشد جز اضلال و اغوا اثری نخواهد داشت این اشخاص چون طیبانی هم هستند که برای دیگران نسخه های شفابخش مینویسند ولی علمی خود بیمارند و به دستورات خویش عمل نمی کنند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب بدین افراد می فرماید:

(أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ؟)

ص: 20

آیا برای درد تو بهبودی نیست و یا برای خواب تو بیداری نخواهد بود،

« مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ فَلَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ أَوْ تَرَى الْمُتَبَلِّئَ بِاللِّمِّ يُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَائِكَ وَ جَلْدَكَ بِمُصَابِكَ»

(نهج البلاغه خطبه 314)

آیا به جان خود رحم نمی کنی همانگونه برای دیگری دل می سوزانی؟ بسا شخصی را در آفتاب می بینی بر او سایه می افکنی و یا کسی را به دردی گرفتار می بینی که درد تن او را میسوزاند و از راه مهربانی بر احوال او گریه میکنی پس چه چیز ترا به درد خویش شکیبا ساخته و بر مصیبت‌هایت توانا نموده است.

عیسی بن مریم می فرمود:

«أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ.»

(مصباح الشریعه ص 275)

پست ترین مردم آن کسی است که در میان مردم به علم و فضیلت شهرت پیدا کند ولی در مقام عمل مقصر و سست و مجهول است.

باعلمت اگر عمل برابر گردد

کام دو جهان تو را میسر گردد

مغرور مشو به آنکه خواندی ورقی

اندیش از آن دم که ورق برگردد

مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: مباش از کسانی که مردم را از زشتیها نهی می کند ولی خود بدان عمل می کند و به خوبیها امر می نماید و خود بدان عمل نمی کند؟

ص: 21

یکبار مردی به همسر خود گفت از حضرت فاطمه زهرا(س) سوال کن آیا من از شیعیان آنهایم؟ آن زن پرسید، حضرت زهر(س) فرمود: بگو اگر به آنچه ما امر کرده ایم عمل می کنی و از آنچه نهی نموده ایم دوری می جوئی از شیعیان ما هستی وگرنه نیستی! جواب را زن برای شوهر خود نقل کرد، شوهر از شنیدن این پاسخ بسیار ناراحت و اندوهگین شد و گفت: وای بر من چگونه ممکن است انسان از گناه پاک باشد و از او خطایی سر نزده بنابراین در آتش جهنم جای خواهم داشت زیرا هرکه از شیعیان ایشان نباشد همیشه در جهنم است آن زن گفتار و ناراحتی شوهرش را برای حضرت زهرا(س) نقل کرد. بانوی بزرگوار فرمود به شوهرت بگو آن طور که فکر کرده ای نیست زیرا شیعیان ما از بهترین مردمان بهشتند اما هر کس که ما را دوست بدارد و دوستان ما را نیز دوست داشته باشد و با دشمنانمان دشمن باشد، با قلب و زبان نیز تسلیم ما باشد شیعه ما نمی باشد در صورتی که با دستورات و نواهی ما مخالفت کند یا اینکه او نیز در بهشت خواهد بود. البته بعد از پاک شدن از گناه یا به وسیله گرفتاریهای دنیا و یا به مصیبات و رنجهای قیامت و یا اینکه در طبقه اول جهنم کیفر خواهد شد و پس از آنکه پاک گردید به واسطه محبت ما را از آنجا نجات یافته در بهشت مسکن می گیرد.

(بحار ج 68 ص 155)

«يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَيُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ»

مباش از کسانی که صالحان را دوست می دارد ولی کار آنها را انجام نمی دهد و باگنهکاران سر ستیز دارد و خود یکی از آنهاست.

ص: 22

تعریف می کند که فلانی آدم با تقوایی است ولی کار خوب آنها را بجا نمی آورد، چه مانعی دارد تو خود نیز مثل آنها شو! ببین خوب بودن چقدر شیرین است، شایسته بودن، لایق بودن، انسان بودن مطابق با فطرت است تو هم شایسته و لایق و انسان شو و از خدا بخواه که از صالحین باشی که البته اکثر پیامبران یکی از دعاهایشان این بود که

« وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ »

بار پروردگارا ما را به صالحین ملحق فرما.

این درست است که توصیف و سخن گفتن از صالحین کار پسندیده ای است ولی باید به دنبال آنان حرکت کرد.

چنانکه رسول الله فرمود:

«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»

( سفینه البحار ج ۱ ص ۴۴۷ )

در هنگام گفتگو درباره صالحین رحمت الهی نازل می شود. رحمت الهی یعنی توفیق یافتن به تبعیت از صالحین و مثل آنها شدن و مواظبت از لقمه از دیدگان از گوش!

در هر مجلسی شرکت نکردن، اهل دروغ و تقلب و کلاهبرداری نبودن.

بعضی نگویند که ما در عصری زندگی می کردیم که نمیشد صالح باشیم! خداوند تبارک و تعالی در تمام دورانها نمونه ها و مستوره هایی برای اتمام حجت از بین اقشار مختلف مردم دارد که کسی بهانه نیاورد.

خجالت روز قیامت غیر قابل تحمل است که انسان بیند مهم گروهی حتی در سن جوانی پاک و پاکیزه زیست کردند و هم لی اینک در صف صالحان هستند و عازم به بهشت و فردوس برین. امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

ص: ۲۳

«لَوْلَمْ يَكُنْ لِلْحَسَابِ مَهْوَلُهُ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرُضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَفَضِيحَةُ هَتَّكِ السُّتْرِ عَلَى الْمَخْفِيَّاتِ لَحَقَّ لِلْمَرْءِ أَنْ لَا يَهْنِطَ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَلَا يَأْوِي إِلَى عُمُرَانَ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا يَنَامُ إِلَّا عَنِ اضْطِرَارٍ مُتَّصِلٍ بِالتَّلَفِ»

(مصباح الشريعة ص 37)

اگر در حساب روز قیامت هولی و ترسی به جز شرم و خجالت عرضه بر خدای تعالی و رسوایی پرده در شدن آدمی نبود همانا سزاوار بود که آدمی از سرکوه فرود نیاید و روی به آبادی نیاورد و به حکم اضطرار تا مرز تلف شدن نخورد و نیاشامد و خواب نداشته باشد.

ای بغفلت گذرانیده همه عمر عزیز

تا چه بودی و چه کردی عملت کوو کدام

وای اگر پرده بیفتد که ز بس خجالت و شرم

همه بر جای عرق خون دل آید ز مسام

می توانی که فرشته شوی از علم و عمل

لیکن از همت دون ساختهای باددودام

«وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ»

مولا فرمود: مباش از جمله کسانی که از گنهکاران متنفر است ولی خود یکی از آنهاست اگر گناه بد است برای توهم بد است گاهی ماگناه اهل گناه را زیر ذره بین میگذاریم و آشکار می کنیم، یکبار به سراغ خود نمی رویم که بینیم چه کارهایم دائم در مقام مکرم غیبت و عیبجویی از این و آن هستیم اما کمتر به عیبهای خود می پردازیم.

یک شب از مسجد عازم منزل بودم دو نفر در سر راه حقیر و ایستادند و در حالی که اشک می ریختند گفتند یکی از ماشب

ص: 24

گذشته پدر را که حدود یک هفته پیش فوت شده در خواب دیده که چون چهارپایان راه می رود و زبانی به اندازه اندامش دارد و تقاضای آب میکند و گاهی زبانش را داخل تشت آب فرو می کند ولی رفع عطش از او نمی شود!

عرض کردم پدر شما درباره اهل ایمان و بزرگان بدگویی و نمی کرد و غیبت و تهمت نمیزد؟ پاسخ دادند آری شب و روز و به هر مناسبتی فحش و ناسزا و بدگویی پشت سر آنان داشت.

عرض کردم آنچه شما در خواب دیدید یک نمونه از عذاب برزخی این نوع انسانهاست که مالک زبانشان نیستند و هر چه بخواهند بدون مدرک و دلیل در غیاب اهل ایمان و صالحان میگویند.

«كُرْهُ الْمَوْتِ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَيَّ مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَمَا»

مباش از کسانی که از مرگ بیزار است زیرا که زیاد گناه کرده و بر چیزی پایداری است که باعث کراهت او از مرگ شده است.

چرا بعضی از مرگ و جهان آخرت بیزارند؟ شاید علت عمده آن ممانعت مرگ از ادامه گناهان و لغزشهای آنان است. مرگ اجازه نمی دهد که اینها برای همیشه به معصیت و نافرمانی حضرت معبود مشغول باشند.

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»

(قیامت - 5)

بلکه این انسان می خواهد که همواره مقابله با او باشد، کسی مانع و مزاحم ادامه جنایات زشتکاریهایش نشود.

و شاید هم وقتی متوجه گناهان بسیار خویش می شود از مردن متنفر میگردد. این چاره دارد و چاره توبه قبل از مرگ است و تا آثار مرگ هویدا نگشته باید توبه کرد که در هنگام مرگ

ص: 25

توبه نیز پذیرفته نخواهد شد.

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»

(نساء - 18)

کسی که در تمام عمر به کارهای زشت مشغول باشد تا مرگ را ملاحظه کند در آن ساعت پشیمان شده گوید اکنون توبه کردم توبه اش پذیرفته نخواهد شد همان طور که هر کس کافر بمیرد نیز توبه اش قبول نیست برای اینها عذابی دردناک آماده ساخته ایم.

توبه درمان نفرت از مرگ است وقتی انسان طلب عفو و مغفرت از پیشگاه پروردگار مهربان می کند و به طور جدی در مقابل جبران گذشتهها بر می آید دیگر از مرگ بیزار نخواهد بود و بلکه مرگ را پل پیروزی و کلید سعادت و نیکبختی جهان آخرت میدانند مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

«فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَالتَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَالْمُدْبِرُ يُدْعَى وَالْمُسِيءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ وَيَنْقَطِعَ الْمَهْلُ وَ يَنْقُضِيَ الْأَجَلَ وَيُسَدَّ بَابُ التَّوْبَةِ»

(نهج البلاغه خطبه - 182)

کار کنید تا زنده هستید و نفس بالا- می آید و نامه اعمال گشوده و در توبه باز است و آنکه قهر کرده دعوت می شود و به گنهکار بم امیدواری می دهند، پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود و این فرصت از دست برود و مدت بسر آید و در توبه بسته شود.

دارم امید عاطفتی از جانب دوست

کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست

ص: 26



دانم که بگذرد ز سرجرم من که او

اگر چه پری و شست ولیکن فرشته خوست

«وَيُقِيمُ عَلَيَّ مَا يَكْرَهُ الْمَوْتُ»

بر چیزی که باعث کراهت او از مرگ شده باقی است. باید دید چه چیزهایی عامل کراهت از مرگ می شود، آن عوامل را نخست در وجود خویش شناسایی کنیم و سپس در مقام ریشه کنی و اضمحلال آنها بر آئیم.

«إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا وَإِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ»

مباش از کسانی که اگر بیمار شود همواره در ندامت است و اگر سلامتی یابد سرگرم خوشگذرانی می‌گردد و به خاطر تندرستی گرفتار غرور می شود و هنگام گرفتاری مأیوس می گردد.

تحمل بیماری و قدردانی سلامتی دو موضوع مهم برای حفظ ایمان و خارج شدن از سر حد اعتدال است، اینکه انسان در هنگام بیماری شکایت ننماید و چیزی به زبان جاری نکند که از قدر و منزلتش بکاهد و یا در هنگام سلامتی غافل از این نعمت بزرگ الهی نباشد به خوشگذرانیهای نامشروع و پایکوبی و عربده جویی نیافتد بلکه شکر و سپاس نعمت سلامتی را به درگاه الهی بجا آورد اینها همان حالت اعتدال و روشن پسندیده است.

شکیبایی در مرض و قدردانی هنگام سلامتی وظیفه مؤمن است.

«وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ»

(روم-36)

هرگاه از لطف خود رحمتی به آنها چشانیم شاد می شوند و اگر رنج و بلائی از نتیجه کارهای خود ببینند به کلی مأیوس

ص: 27

می شوند.

بعضی تا یک تب میکنند و مختصر کسالتی سراغشان می آید ناله و فریادشان بلند می شود و حالت یأس و نومیدی به آنان دست میدهد و وقتی خداوند سلامتی و صحت را به آنها بر و می گرداند شروع به تاختن میکنند و فراموش می نمایند که با یک تب چه شکوه هایی می کردند و طاقت کسالت مختصر را هم نداشتند عوض آنکه شکر نعمت سلامتی را بجا آوردند می بینی که به بیان مولا « يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ » گرفتار عجب و بلند پروازی می شوند.

عجب چیز خطرناکی است دین و ایمان انسان را نابود میکند، باعث کم کاری و توقف آدمی خواهد شد.

حضرت مولا علی (علیه السلام) می فرمود:

«الإعجابُ يَمْنَعُ الزَّيَادَ»

عجب باعث توقف و کم کاری انسان می شود.

همو فرمود

هر وقت به چیزی از بزرگی و اقتدار که تو در آنی تو را خوش آید و بر خود پسندی ات بیفزاید و نمایش و خیال پر شکوهی در تو پیدا شود .

«فَأَنْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَفُؤَدَتِهِ»

بر بزرگی و قدرت خدا بنگر از چیزهایی که نفس تو قادر بر آن نیست زیرا این کار تو را از سرکشی به افتادگی و نرمی مسلم کشاند.

گاه دیده می شود پدر خانواده سر سفره غذا می نشیند سر تا سر سفره چند داماد و عروس فرزندان و نوه هایش نشسته اند گرفتار عجب می شود که این منم که یک چنین وضعی دارم.

ص: 28

کیست مثل من، در حالی که باید بگوید پروردگارا من کسی و چیزی نیستم هر چه هست از لطف و کرم تو است، اگر عافیت و سلامتی است، اگر کثرت اولاد و فرزندان است اگر اقبال دنیا و روزی فراوان است همگی از بذل و کرم تو است.

«یا لطیف إرحم عبدک الضعیف»

ای خدای لطیف به این بنده ضعیف ترحمی فرما.

جمله زیبایی امام سجاد(علیه السلام) برای شکستن عجب و بلند پروازی ما در دعای شریف مکارم الاخلاق دارند،

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا»

پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و مرا در بین مردم درجهای بالا مبر مگر آنکه پیش خودم مرا پایین آوری و برایم ایجاد مکن یک عزت ظاهری را مگر آنکه به همان اندازه در درونم فروتنی و کوچکی ایجاد فرمایی!

عجب اگر به سراغ اعمال شایسته و عبادات آید مثل یک میکرب بدخیم به سرعت عمل را ضایع می کند و تمام زحمات و رنج طاعت را بی ثمر میگذارد همان گرامی در همان دعا عرض می کند.

«عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ»

پروردگارا مرا توفیق بندگی ده و مرا بنده خود کن و عباداتم را به وسیله عجب فاسد مفرما.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

«سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»

(بحار ج 72 ص 316)

گناهی که باعث شرمندگی و توبه تو شود نزد خداوند تبارک و تعالی بهتر است از کار خوبی که ترا به عجب و خودپسندی وا

(إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا.)

مباش از کسانی که وقتی مصیبتی به وی وارد می شود به زاری خدا را می خواند و اگر امیدی به او روی آورد از حق بر او می گردد در حالی که اسیر غرور است.

آیا فقط در هنگام درد و بلا باید خدا را بخوانیم و در هنگام خوشی و نعمت اسیر غرور شویم؟

هنر آنجاست که شخص در ناز و نعمت باشد و هیچ مشکل اقتصادی و ناراحتی نداشته باشد روی به خدا آورد و از صمیم قلب بدون هیچ توقعی بلکه فقط از روی عشق و ارادت حضرت معبود را بخواند.

اگر بنا شود که عامل مؤثر در سوز و شور ما در درگاه الهی گرفتاریهای مادی باشد چندان ارزشی ندارد، ارزش آنجاست که چون شعیب پیامبر نه از ترس دوزخ و نه از شوق بهشت در پیشگاه الهی تضرع و زاری شود.

یکبار آقای تازه وارد در جمع مستمعین حاضر در مسجد حضور یافت در چند جلسه مشاهده کردیم که همینکه سخنران شروع به ذکر مصائب اهل بیتش میکند او با صدای بلند ناله سر میدهد و به قول معروف باعث گرمی مجلس می شود پیش خود گفتیم عجب شور و نوا و حال خوشی دارد. ولی پس از دو یا سه جلسه بود که او را جلب کردند و تحویل مأمورین انتظامی هم دادند پرسیدیم قضیه از چه قرار است گفتند این آقا کلاهبردار بوده و مال و ثروت عده زیادی را تصاحب کرده و مالباختگان از حضور وی در این محفل مطلع شده و او را تحویل مأمورین و داده اند، ما با خبر شدیم که این شخص آن گریه و زاری و فریادها

را به خاطر درد پنهان خود داشت و استغاثه می کرد که او را جلب نکنند.

راستی بهتر نیست که ناله و زاری در خانه خدا و گریه کردن بر مصائب اهل بیت با انگیزه مادی و خواسته های دنیایی مخلوط نگردد و فقط خدا را به خاطر خودش بخواهیم، اهل بیت را بخاطر خودشان بخواهیم برید عجلای می گوید در محضر امام محمد باقر (علیه السلام) بودم، مسافری از خراسان که آن راه دور را پیاده طی کرده بود به حضور امام علی (علیه السلام) شرفیاب شد، پاهایش را که از کفش در آورد شکافته و ترک برداشته بود.

گفت: بخدا سوگند من را نیاورد از آنجا که آمدم مگر عشق و دوستی شما اهل بیت.

امام فرمود: بخدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند آن را با ما محشور کند و قرین گرداند و آیا دین غیر از محبت است؟!

(سفینه البحار ج 1 ص 201)

امام صادق (علیه السلام) درباره انگیزه خود در بندگی پروردگار می فرماید:

« لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا بَأَلِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هِيَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ »

(سر الصلوه ص 119)

ولی من خدای بزرگ را به خاطر محبتی که به او دارم می پرستم و اینگونه عبادت مخصوص آزادگان است.

(تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ)

مباش از کسانی که نفس اماره در انجام گمانها و توهمات بر او و هم چیره است و درباره آنچه که یقین دارد در مسلط شدن بر نفس ال ضعیف است. گاهی ما اسیر خیالات و توهمات خویش هستیم و به آنچه را که حتمی و یقینی است در مهار نفسانیات خویش

ص: 31

و ناتوان هستیم به وعده های پوچ دنیا دل می بندیم به وعده های یقینی قیامت بی اعتنا می باشیم قرآن در توصیف این طرز تفکر و برداشت از واقعیتها می فرماید:

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ»

(نجم - 23)

و چیزی جز ظن و گمان و هوای نفس خود را پیروی نمیکنند.

«وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِينَ»

(جاثیه - 32)

هنگامی که به شما گفته می شود که وعده خدا حق است و درباره قیامت هیچ شک و تردیدی نیست، گفتید ما نمی دانیم قیامت چیست ما فقط یک ظن و خیالی به قیامت داریم و ما به و آن یقین نداریم.

و البته اینها در نخستین شب بعد از مرگ و برخورد با منکر و نکیر و فرشته رومان وقتی مورد بازپرسی و مؤاخذه قرار گرفتند به مرتبه یقین خواهند رسید و تمامی وعده های الهی را باور خواهند کرد و همه اش حسرت می خورند که چرا در دنیا برای جهان آخرت خویش کاری نکردند و وعده های پروردگار را تکذیب کردند. آنگاه میگویند:

«رَبِّ اِزْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»

پروردگارا مرا به دنیا باز گردان تا شاید برای جبران گذشته کار و هم خوب انجام دهم. پاسخ می شنود که:

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

(مؤمنون - 100)

نه چنین است این سخنی است که وی می گوید در حالی

ص: 32

که در ورای آنها عالم برزخ تا روز قیامت است.

آری دیگر فرصت بازگشت به دنیا نیست و زمانی از خواب غفلت بیدار شدی که کار از کار گذشته و کار کردن منقطع گشته است.

گفتند یکی از علماء ربانی و صمدانی برای خود قبری حفر کرده بودگاهی که مجذوب دنیا و زرق و برق آن می شد و گرفتار غفلت میگردید داخل قبر میشد و می خواند

«رَبِّ اِزْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»

بعد از جابر می خاست و می گفت حالا دعایت مستجاب شد و خداوند تو را به دنیا بازگرداند مشغول به کارهای پسندیده شو و از فرصتها استفاده کن.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مَا مِنْ لَيْلَةٍ اِلَّا وَ مَلَائِكُ الْمَوْتِ يُنَادِي يَا اَهْلَ الْقُبُورِ لِمَنْ تَغِيْبُوْنَ الْيَوْمَ وَ قَدْ عَايَنْتُمْ هَوْلَ الْمَطَّلَعِ، فَيَقُوْلُ الْمَوْتِي اِنَّمَا نَغِيْبُ الْمُؤْمِنِيْنَ فِي مَسَاجِدِهِمْ لِاِنَّهُمْ يُصَلُّوْنَ وَ لَا نُصَلِّي»

(ارشاد القلوب ص 65)

شبی نیست که جناب عزرائیل به ساکنین در قبرها میگوید برای چه شما غبطه می خورید در حالی که هول مطلع را پشت سر گذاشتید و پردها از برابر چشماتان کنار رفته؟ پاسخ میدهند ما به حال مؤمنینی غبطه می خوریم که در مساجدشان به نماز می ایستند ولی ما دیگر نمی توانیم نماز بخوانیم.

چه قدر از همسایگان مسجد و کسانی که محل کارشان به مسجد نزدیک است می شناسیم که بانک اذان را می شنوند و در علمی صف جماعت و نماز اول وقت شرکت نمی کنند و شاید بعضی در تمامی عمر یکبار حضور در صفوف نماز جماعت مسجد

و نداشته اند ولی متأسفانه مجلس تحریم همان شخص مسجد ندیده را در مسجد بر پا می کنند و این خیلی زشت است که کسی در تمامی دوران زندگی به نماز جماعت مساجد شرکت نکرده باشد ولی مجلس مرگش را در مسجد برگزار کنند.

م و در عالم برزخ مکرر بگوید «رَبِّ اِزْجِعُونِ» خدایا مرا برگردان؟ پاسخی جز «کلا» نشنود؟

در ادامه حدیث آمده که «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ هَوَالًا تَرَكِي» مؤمنین زکات می پردازند ولی ما دیگر قادر به پرداخت زکات نیستیم.

يصومون رمضان ولا نصوموا»

ماه رمضان می آید روزه می گیرند ولی ما نمی توانیم روزه بگیریم:

«وَيَتَصَدَّقُونَ نَحْنُ لَا نَتَصَدَّقُ»

آنها صدقه می دهند ولی ما نمی توانیم صدقه بدهیم. آنان «يَذْكُرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا نَذْكُرُ» آنها ذکر خدا را فراوان می گویند ولی ما قادر به ذکر گفتن نیستیم!

(ارشاد القلوب ص 5)

«قَالُوا يَا حَسْرَتْنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»

(انعام- 31)

وقتی در صحنه قیامت قرار میگیرند می گویند: وای بر ما از آنچه در دنیا افراط کردیم و بار گناهان خویش بر پشت کشند، آری بد بار سنگینی را بر دوش می کشند.

«خَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَيَرْجُو نَفْسَهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ»

مباش از کسانی که از گناهی که دیگری مرتکب می شود نگران است و برای خود مزدی بیشتر از عملی که انجام داده و امیدوار می باشد.

ص: 34



«إِنْ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَفُتِنَ ، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنَطَ وَوَهَنَ»

مباش از کسانی که وقتی بی نیاز می شود طغیان می کند و فتنه بر پا می دارد و وقتی ندار میگردد مأیوس و سست می شود.

قرآن شریف هم اینگونه نظر می دهد که:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ لِيُطْغَى أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»

(علق -6)

نه چنین است! انسان طغیان کند هنگامی که احساس بی نیازی می کند. البته اگر کسی تهذیب نفس کند و ظرفیت خود را در برابر اقبال دنیا بیشتر کند گرفتار طغیان و سرکشی نخواهد شد چنانکه به عنوان نمونه بودند و هستند کسانی که با داشتن ثروت فراوان و امکانات مادی همچنان عبدی خاضع و خاشع باقی مانده و از آنچه خداوند بدانها عنایت فرموده در راه خدا انفاق می کنند و هیچگاه دنیا و زرق و برق آن حال آنها را تغییر نداده است.

این کم ظرفیتها هستند که با یک تغییر و تحول در زندگی و توسعه ثروت خود را گم می کنند و سر به طغیان می زنند در حالی که بندگان مخلص خدا باور دارند که همه فقیران درگاه اویند و آنچه در اختیارشان هست همگی عاریه و موقت است و روزی باید همه را بگذارند و بروند و از این دنیا فقط سه قطعه پارچه سپید سهم آنهاست!!

مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«الدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ»

(نهج البلاغه حکم و مواعظ شماره 390)

روزگار در روز است: یک روز به نفع توست و یک روز به ضرر تو آن روزی که به نفع توست طغیان مکن و آن روزی که به ضرر

ص: 35

تو است شکیبای باش.

خداوند تبارک و تعالی در هر دو حالت بی نیازی و فقر ما را امتحان میکند و چه بسیار انسانها که در هر دو حالت پیروز و موفق از امتحان بیرون آمدند و تن به خواست پروردگار دادند و در بی نیازی طغیان نکردند و در فقر شکیبایی نمودند.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«الصَّبْرُ عَلَى الْفَقْرِ مَعَ الْعِزِّ أَجْمَلُ مِنَ الْغِنَى مَعَ الذُّلِّ»

(غررالحکم)

شکیبایی بر نداری هنگامی که همراه با عزت باشد زیباتر است از ثروت و بی نیازی همراه با ذلت!

همو فرمود:

«كَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَاحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ»

(غررالحکم)

چه بسیار انسانهایی که نواقصی در زندگی دارند ولی سود برده اند و چه بسیار مردمی که مال فراوان دارند و زیان برده اند.

«يَقْصُرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَّةِ»

مباش از کسانی که: چون کاری را انجام دهد ناقص بجا می آورد و هرگاه درخواستی کند بسیار خواهد و چون شهوت بر او غلبه کرد گناه را مقدم دارد و توبه را عقب اندازد و همینکه رنجی به او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید.

نکات این فراز از موعظه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبارت لم است از کار را ناقص انجام دادن و کم کاری و توقع خلاف آن از دیگران، مقدم داشتن گناه و تأخیر توبه و دوری از شرع مقدس و در هنگام رنج و مصیبت.

اما در موضوع اول نقصان در کار و کم کاری، هنگامی که فرد یا افرادی کاری را به عهده می گیرند وظیفه شرعی و انسانی ایجاب می کند که آن کار را تمام و کمال انجام دهند و چیزی را کم نگذارند که برای مصرف کننده باعث مشکلات و گرفتاری شود.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) و می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنَ الْعَامِلِ إِذَا عَمِلَ أَنْ يُحْسِنَ»

(میزان الحکمه ج 7 ص 29)

خداوند دوست می دارد که آنکه کاری را انجام دهد درست و نیکو انجام دهد. هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت رسول خدا دید که نقصی در قبر است با دست مبارک قبر را درست کرد و سپس فرمود:

«إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ»

هنگامی که یکی از شما کاری را انجام می دهد باید مطمئن به درستی آن باشد. در جای دیگر برای شخص دیگری می فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلِي وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلِي، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ»

من میدانم که به طور قطع این مکان آسیب می بیند و گرفتار حوادث می شود و لکن خداوند دوست دارد وقتی بنده اش کاری را انجام میدهد محکم کاری می کند.

(هر دو روایت وسایل الشیعه ج 2 ص 882 و 884)

امام علی (علیه السلام) در ادامه فرمایش خود فرمود مباش از کسانی که هرگاه درخواستی کند بسیار خواهد، یعنی همان طور که نمی خواهی کار مورد سفارش تو را ناقص و ناتمام به تو تحویل دهند تو نیز کارهایی که به عهده ات هست ناقص و ناتمام انجام

سخن دیگر مولا مقدم داشتن گناه و تأخیر توبه بود:

تسویف در لغت به معنای امروز و فردا کردن است کسی که گناه را مقدم می دارد توبه را تأخیر می اندازد چه تضمینی در کار است که مرگ ناگهانی به سراغش نیاید و فرصت توبه پیدا کند.

همان گرامی برای یکی از یاران خود نوشت که در باقیمانده از عمرت برای جهان آخرت خویش تدارک کن و نگو فردا و فرداها انجام می دهم که بسیاری از مردم قبل از تو بخاطر همین تأخیر انداختن و امروز و فردا کردن خود هلاک شدند و فرمان الهی در حالی که آنان غافل بودند به سراغشان آمد.

(بحار ج 73 ص 75)

: امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

«تَأخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ»

(بحار ج 73 ص 365)

تأخیر انداختن توبه سبب غرور و فریب انسان می شود و طولانی کردن تسویف باعث حیرت و سرگردانی می گردد.

باید توجه داشت که توبه شعبه ای از فضل و کرم الهی و دری از درهای رحمت پروردگار است راستی اگر این در توبه بسته بود هیچ کس طعم رستگاری را نمی چشید و روی سعادت را به خود نمیدیدید.

اولین ثمره توبه محبوبیت نزد پروردگار است

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

(بقره - 222)

دوم آنکه گناه توبه کننده تبدیل به حسنه می گردد. توبه الله باعث می شود که زنگار گناه از دلها پاک شده و به جایش نور طاعت و بندگی حضرت معبود می آید.

چنانکه خداوند بشارت میدهد که

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

(فرقان - 70)

مگر آن کسانی که از گناه توبه کند و با ایمان به خداوند کارهای شایسته بجا آورند آنگاه پروردگار گناهان آنها را تبدیل به ثواب کند زیرا که خداوند بخشنده و مهربان است توبه کننده ها مشمول دعای فرشتگان می شود و جایگاه ابدی او بهشت برین است.

شیخ بهایی علیه الرحمه در شرح اربعین آورده است، شکی در وجوب فوری توبه نیست زیرا گناهان مانند سم های ضرر رساننده به بدن است و چنانچه خورنده هم واجب است در معالجه شتاب کند تا هلاک نشنود و از بین نرود، همچنین بر گنهکار واجب است ترک گناه کند و سرعت در توبه داشته باشد و البته گنهکاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگر تأخیر اندازد، بین دو خطر بزرگ خود را قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند، به دیگری مبتلا خواهد شد.

اول رسیدن مرگ ناگهانی به طوری که از خواب غفلت بیدار نشود و خود را ناگهان در حالت مرگ ببیند دوم آنکه بواسطه پاک نکردن آلودگی خود بوسیله توبه تاریکی گناهان بر دل زیاد می شود تا آنجا که دیگر که قابل پاک شدن نیست چنانکه ابی بصیر گفت از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ، فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا»

(کافی ج 2 ص 271)

هنگامی که شخصی مرتکب گناه می شود نقطه سیاهی در قلبش ایجاد می گردد .

ص: 39

اگر توبه کند از بین می رود ولی اگر توبه نکند و گناه را تکرار نماید بتدریج تمام قلبش را احاطه می کند و در نتیجه روی سعادت را برای همیشه بخود نخواهد دید.

سفارش قرآن هم به تسریع توبه است:

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

(نساء - 17)

خداوند توبه کسانی را می پذیرد که از روی نادانی کار زشتی را انجام داده و سریع از عمل خود پشیمان شده و توبه کنند آنگاه خداوند آنان را می بخشد که خدا آگاه و حکیم است.

نکته پایانی این فراز از کلام مولا: «وَإِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ انْفِرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَّةِ»

مباش از کسانی که تا رنجی به او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید! اگر کسی روی اعتقادی محکم و ارادتی پایدار و خالصانه به سراغ شریعت مقدس آمده باشد با دیدن چند حادثه تلخ و ناگوار از دین بر نمی گردد و تغییر ماهیت نمی دهد.

اشخاص سست عنصر و ضعیف الایمان با اقبال دنیا و رسیدن به جاه و مقام مشغول تعریف و تمجید از دین و شریعت می شوند ولی همینکه دنیا به نفع آنها نشد از دین فرار کرده و اقدام به مذمت و سرزنش از دین خدا می نمایند.

شان نزول بسیار جالبی در ذیل آیه یازدهم سوره مبارکه حج آمده که خواندنی و قابل توبه است. نخست به آیه پردازیم که خود گویای این حقیقت است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ

ص: 40

اَطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»

بعضی از مردم هستند که خداوند را بر اساس حرف و ظاهر بندگی می کنند اگر از این گرایش به دین خیری نصیب آنها شود اطمینان خاطر پیدا می کنند و اگر گرفتار فقر و آفتی شوند از دین خدا برگشته در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار شده که این است زیان آشکار!

داستان نزول آیه از این قرار است که طبق نقل مجمع البیان عده ای در مدینه بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) وارد می شدند هرگاه سلامتی بدن داشتند و مرکب آنها چابک و سرحال می ماند و زنانشان پسر می زایید و از نظر ثروت وضع مالی خوبی پیدا می کردند اطمینان خاطر پیدا کرده و بر شریعت اسلام می ماندند ولی اگر گرفتار درد بدن می شدند و یا زنانشان دختر می زاییدند و به اموالشان آسیبی می رسید از دین بر می گشتند و می گفتند:

«مَا أَصَبْتُ فِي الدِّينِ فِي إِلا شَرٍّ» ما از این دین جز به شر و بدی برخورد نکردیم.

عاشقی خواهی که تا پایان بری

بس که بپسندید باید ناپسند

زشت باید وانگارید خوب

زهر باید خورد و انگارید قند

«يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ، وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ»

مباش از کسانی که آنچه مایه عبرت است توصیف می کند ولی خود درس عبرت نمی گیرد.

در موعظه کردن مردم مبالغه می نماید ولی خود موعظه نمی شود. در گفتار خود را برتر دیگران

میداند ولی در عمل کم می گذارد.

چرا بعضی مردم را دعوت به عبرت گرفتن از حوادث روزگار می کنند و در موعظه و ارشاد خلق مبالغه مینمایند ولی خود عبرت نمی گیرند و موعظه نمی شوند.

و فرق است بین دانایی و دارایی آنانی که چنین وضعی دارند . معمولاً مسایل عبرت انگیز و نصایح و مواعظ را می دانند و برایشان دارایی و سرمایه معنوی نشده است و به مرحله چشایی نرسیده اند.

وقتی انسان آنچه را که میدانند در زندگی شخصی و اجتماعی آن را به اجرا درآورد به طور قطع تهذیب خواهد شد و قبل از هر فرد خود را موعظه خواهد کرد.

بنابراین مشکل آن قشری که مولا معرفی می فرماید بی عملی و به کار بستن مواعظ است.

« أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ »

(بقره - 44)

آیا مردم را به کارهای نیک دستور میدهید ولی خودتان را فراموش کرده اید. یکی از عواملی که موعظه ها و نصایح اثر نمی بخشد مربوط به ضعف تقوا و معنویت موعظه کننده است البته شنونده هم باید شایستگی به اجرا در آوردن موعظه را داشته باشد.

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است

را به گوش مردم نادان چو آب در غربال

خداوند تبارک و تعالی درباره واعظان غیر متعظ می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ »

(صف 2 و 3)

ای اهل ایمان چرا کاری را که انجام نمی دهید برای مردم

ص: 42



می گویند که اینکه چیزی بگویند و بدان عمل نکنند خداوند را سخت به خشم می آورد.

خداوند تبارک و تعالی به عیسی بن مریم وحی فرستاد که به حکمت من خود را موعظه کن هرگاه از آن بهره مند شدی آنگاه در مقام موعظه خلایق در آی در غیر این صورت از من حیا و کن

(میزان الحکمه ج 10 ص 584)

نکته نخست این فراز از بیان مولا نقل مسایل عبرت انگیز و نگرفتن درس عبرت است در حالی که عبرت و اعتبار از حوادث سرمنشأ رشد و عامل برندهای برای رفع موانع کمال است. هنگامی که انسان از نتایج و ثمرات گناهان و جنایات و یا خوبیها و فضائل دیگران مطلع شود و همیشه عاقبت و پایان کار آنها را مدنظر داشته باشد و همه آنها را عبرت زندگی خویش قرار دهد قهر قلب و دل خویش را از آلودگیها و علایق شهوانی و خوبیهای حیوانی پاک کرده و با دلی نورانی و صاف در مقام طاعت و بندگی حضرت معبود برخواهد آمد. حضرت مولا در جای دیگر می فرماید:

«مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» نهج البلاغه حکم و مواعظ - 289

چه بسیار است عبرتها و چه کم است عبرت گیرنده و پندپذیر. همو می فرماید: اگر من عمر طولانی نکردم مانند عمر کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای ایشان نگریسته در اخبارشان اندیشه نمودم، در باز مانده هایشان سیر کردم چنانکه یکی از آنان گردیدم بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان مهر شد که من با اول تا آخرشان زندگی کردم، پس پاکیزگی و خوبی علمی کردار آنها را تیرگی و بدی و سود آن را از زیانش پی بردم.

(نامه 31 نهج البلاغه)

ص: 43

«يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَىٰ وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَىٰ»

مباش از کسانی که در پرداختن به امور فانی رغبت نشان می دهد و در مسائلی که باقی ماندنی است مسامحه میکند.

قرآن می فرماید:

« مَا عِنْدَكُمْ يَنْقُذُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ » نمل - 96

آنچه نزد شماست (از مال و مقام و دنیا) فانی شدنی است و: آنچه نزد خداوند (از اعمال خالصانه و ثواب آخرت) ماندگار و باقی است.

امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه:

« فَتَبَسَّ صَاحِجًا مِنْ قَوْلِهَا »

«از گفتار مورچه سلیمان خندید» می فرماید: هنگامی که و حضرت سلیمان با سپاه خود از هوا عبور می کرد مورچه ای به دیگر مورچه ها گفت:

«يَا أَيُّهَا التَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ»

(نمل - 18)

ای مورچگان داخل لانه های خود شوید، سلیمان و سپاهیان شما را لگد مال نکنند!

باد این سخن را به گوش سلیمان رسانید. پرسید نمیدانی من پیغمبرم و کسی را ستم می نمایم؟ گفت چرا؟ دوباره سؤال کرد پس برای چه از ظلم من آنها را ترسانیدی و گفتمی داخل لانه های خود شوید؟ جواب داد ترسیدم به آرایش دستگاه و عظمت ب ه سلطنت تو نگاه کنند فریفته زینتها و آرایش دنیا شوند آنگاه غیر ای خدا را عبادت نمایند. مور سؤال از سلیمان راجع به عدد حرف

اسمش نمود پس از آن پرسید میدانی خداوند از چه رو باد را در بین نیروهای دنیا مسخر تو گردانید؟

سلیمان گفت نمیدانم! مور گفت: منظور خداوند این است که اگر تمام آنچه در دنیا هست مانند همین باد تحت تسخیر تو بود نابود شدن و زوال آن از دستت شباهت به ترک و رفتن همین با دست، از حقیقت گفتار مور، سلیمان خندان گردید.

(بحار ج 14 ص 93)

پیش صاحبنظران ملک سلیمان باد است

بلکه آنست سلیمان که از ملک آزاد است

آنکه گویند که بر آب نهاده است جهان

مشنوای خواجه که بنیاد جهان بر باد است

مالک بغداد به مرگ خلفا میگیرد

ورنه این شط روان چیست که در بغداد است

خیمه انس زن بر در این کهنه رباط

که اساسش همه موقع و بی بنیاد است

مولایمان علی (علیه السلام) در خطبه ای می فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ»

(نهج البلاغه خطبه - 13)

بدانید آنچه در دنیا کم برسد و در آخرت زیاد باشد بهتر است از آن چه در آخرت کم باشد و در دنیا زیاد، پس بساکم شده ای که سودمند است و بسا زیاد شده ای که زیان آور است.

باید باور داشت که دنیا فانی شدنی است و محل عبور است آخرت جاودانه و باقی است.

مولایمان فرمود:

«دَارٌ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»

(نهج البلاغه حکم و مواعظ - 221)

دنیا خانه بین راه است نه خانه اصلی و قرارگاه دائمی، پس در خانه بین راه برای خانه جاودانه خویش کاری کنید.

مباش از کسانی که غنیمت را ضرر می داند و ضرر را غنیمت م می شمارد. شاید منظور مولا آن است چیزهایی که باید غنیمت شمرد و بدان عمل کرد مثل دادن خمس و زکات و انفاقات مستحبه را ضرر و زیان می داند و در آمدهای نامشروع و خلاف را که در موقع یک نوع ضرر و زیان است و برکت در آنها نیست غنیمت می شمارد.

خداوند تبارک و تعالی به صاحبان ثروت وعده داده که:

« وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »

(سبا - 39)

شما چیزی را انفاق نمی کنید مگر اینکه خداوند به شما عوض می دهد و او بهترین روزی دهندگان است.

بنابراین پرداخت صدقات و خیرات ضرر نیست بلکه منفعت است هم پاداش دنیایی دارد و هم در جهان آخرت ثواب فراوانی را همراه خواهد داشت.

« فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ »

(سبا - 37)

پاداش اعمال صالحشان چند برابر افزون است و در غرفه های بهشت ابدی از هر غم و رنج ایمن و آسوده خاطرنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« الصَّدَقَةُ تَقْضِي الدَّيْنَ وَتَخْلِفُ بِالْبَرَكَهَةِ »

(بحار ج 9 ص 134)

صدقه و انفاق باعث ادای دین و جایگزینی برکت میشود. در واقع اگر کسی حتی فقیر باشد برای آنکه وسعت روزی

ص: 46

پیدا کند و گره کارش باز شود خوب است که صدقه بدهد.

همان گرامی به فرزندش محمد فرمود: از سرمایه موجود چه اندازه باقی مانده؟ گفت چهل دینار. فرمود: برخیز و آن را صدقه بده و انفاق کن! می گفت: اگر چهل دینار را صدقه بدهم چیزی برای من باقی نمی ماند. فرمود:

«تَصَدَّقْ بِهَا؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحُ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ؟ فَتَصَدَّقْ بِهَا»

تو آن را صدقه بده خداوند جایگزین خواهد کرد، آیا نمی دانی که برای هر چیزی کلیدی است و کلید روزی صدقه است بنابراین دینارها را انفاق کن. محمد میگوید طبق فرمایش پدرم عمل کردم ده روز بیشتر نگذشته بود که

از محلی چهار هزار دینار برای پدرم امام صادق (علیه السلام) رسید.

بحار ج 9 ص 134

«يَخْشَى الْمَوْتَ وَلَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ»

مباش از کسانی که از مرگ می ترسد و از فرصت استفاده نمی کند!

راستی اگر مرگ حق است و روزی برای پایان زندگی تعیین شده چه بهتر که از فرصتهای زندگی استفاده شود و برای جهان آخرت قدمی برداشته گردد مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

«وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»

(بحار ج 71 ص 337)

فرصتها همانند ابر بهاری به سرعت از دست می رود بنابراین فرصتهای شایسته را غنیمت شمارید.

ص: 47

همو فرمود:

«الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْقَوْتِ. وَبَطِيئَةُ الْعَوْدِ»

فرصتها زود از دست می‌رود و دیر به دست می‌آیند.

همو فرمود: «أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرْصِ»

سختترین غم و اندوهها از دست دادن فرصتهاست.

پس توجه به بیانات شیوا و رسای مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا پرونده اعمال بسته شده و مهلت کار به ما داده اند باید در کسب معارف الهیه و معرفت به مبانی دینی و مناقب و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علا و خدمت به خلق کوشا باشیم که فردا دیر است زیرا که

« وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا »

(لقمان - 34)

هیچ کس نمی‌داند که چه چیزی را فردا کسب خواهد کرد.

یکی از شبها مقداری پول برای مولا علی آوردند، فرمود: هم اکنون آن را تقسیم کنید. عرض کردند. الآن شب است صبر کنید تا فردا تقسیم کنیم، فرمود:

آیا شما یقین دارید که من فردا زنده هستم. گفتند ما هم برای خود چنین باوری نداریم فرمود: پس تأخیر نیندازید شمعی آوردند، زیر نور شمع اموال را تقسیم کردند.

(امالی شیخ طوسی ص 257)

يُخَشَى الْمَوْتَ: مباش از کسانی که از مرگ می‌ترسد، مولا درباره خود می‌فرماید:

«فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرِّصْ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتِيَّاءِ وَالَّتِيَّ»

ص: 48

«وَاللَّهِ لَا بُدَّ لِي أَبِي طَالِبٍ أَنَسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»

اگر من حرف بزدم میگویند: «علی بن ابیطالب» حرص ریاست دارد و اگر سکوت کنم می گویند از مرگ می ترسد.

بعد از همه حوادث و جنگها و بعد از این همه حرفها خیلی بعید است که من از مردن ترس داشته باشم.

به خدا سوگند آنس پسر ابیطالب به مرگ بیش از آنس کودک به پستان مادر است.

چرا بعضی از مرگ کراهت دارند؟ این سوال از امام حسن مجتبی (علیه السلام) شد. امام فرمود:

«إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثُّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ»

(بحار ج 6 ص 129)

زیرا که شما آخرت خود را خراب کردید و دنیای خویش را آباد نمودید بنابراین شما کراهت دارید از خانه آباد و دنیا به خانه ویران و خراب آخرت منتقل شوید.

اگر کسی خانه آخرت خویش را آباد کرده باشد و بداند که اول مرگ اول راحتی و آسایش است چه هراسی از مرگ دارد. امام حسن (علیه السلام) فرماید: شخصی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد آمادگی برای مرگ و رفتن از این دنیا به چیست؟ فرمود:

به انجام دادن واجبات و ترک کارهای حرام و برخورداری از صفات پسندیده آنگاه باکی ندارد که او بر مرگ وارد شود و یا مرگ بر او وارد گردد. مردی بر رسول خدا ای وارد شد و گفت:

ص: 49

مالی لا أَحِبُّ الْمَوْتَ؟ فَقَالَ لَهُ: أَلَيْكَ مَالٌ؟

چرا من مرگ را دوست نمی‌دارم؟! فرمود: آیا ثروت داری؟

«قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ مَتَّهُ قَالَ لَا»

گفت آری فرمود آن را برای جهان آخرت خود پیش و فرستاده ای و انفاق کرده ای؟ عرض کرد نه! فرمود:

«فَمِنْ نَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ»

بدین جهت است که مرگ را دوست نمی‌داری. (بحار ج 6 ص 127)

يَسَّ تَعْظُمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسَّ تَقَلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسَّ تَكْثُرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقَرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ»  
مباش از کسانی که گناه دیگران را بزرگ می‌پندارد و بیشتر از آن را درباره خود کوچک فرض می‌کند و طاعت و بندگی خود را بزرگ می‌پندارد مانندش را برای دیگران کوچک می‌شمارد پس او بر مردم طعنه می‌زند و سر خود را کلاه می‌گذارد و به خویش نیرنگ می‌زند.

از مجموع این بیان استفاده می‌شود که عده ای هستند از خود راضی، عیب دیگران را می‌بینند و عیب خود را نمی‌بینند، کار خوب دیگران را کوچک و کار کوچک خود را بزرگ جلوه می‌دهند و در یک کلام فقط خود را خوب و شایسته می‌بینند! شاید این بدترین رذیله اخلاقی است که بعضی بدان گرفتارند و اگر در همان ابتدای کار خشکانده و ریشه کن نشود چه بسا. هم چون یک بیماری مهلک شخصی مبتلا روی سعادت را به خود لم نخواهد دید و همچون که طبیب او را جواب کرده و گله الله علی نفسه» خداوند تبارک و تعالی او را به حال خود بگذارد که و در این صورت اهل نجات نخواهد بود.

ص: 50



به یک نمونه قرآنی از این نوع اشخاص توجه بفرمائید:

«وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا»

(آیات 32 تا 42 سوره کهف)

ای رسول ما داستان: دو مرد را برای امت نقل کن که ما به ایم یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و با درخت خرما اطرافش را پوشانیدیم و بین آنها را کشتزار مخصوص گردانیدیم.

داستان از این قرار بود که دو برادر در میان بنی اسرائیل بودند که از یک پدر و مادر به دنیا آمده بودند ولی از جهت طبع و خلق مختلف بودند: یکی یهودا بود که در آغوش ایمان به پروردگار و عفت و کرم اخلاق و حلم بار آمد و از دنیا و خدعه های آن رخ برتافت و از زر و زیور و لذت و متاعش چشم پوشید، ولی دومی همه یعنی برادرش به نام قطروس با کفر و عناد و بخل و سنگ دلی و خودبزرگ بینی نشو و نما میکرد.

پدر آن دو ثروتی سرشار و نقدینهای بی شمار برای ایشان از خود باقی گذاشت و آن دو برادر پس از مرگ پدر اموال او را قسمت کردند و هر یک بر وفق طبع و خلق خود به تدبیر خرج کرد مال خود پرداختند.

یهودا روی دل به سوی خدا کرد و گفت: پروردگارا من همه ثروتم را در راه رضای تو انفاق میکنم، آنگاه مال خود را در علاج بیماران و آزاد ساختن اسیران و نگهداری یتیمان و سایر امور خیر مصرف کرد، تا ثروتش کم شد ولی دلش آرام و وجدانش مهر راضی بود و با وضع محقر و زندگی مختصر شاد و خندان بسر می برد.

ولی قطروس برادر دیگر همینکه به ثروت رسید آن را با کمال

ص: 51

دقت حفظ کرد، مخازن ثروتش را قفلهای محکم زد و محتاج و محروم و فقیر را طرد کرد و چشم و گوش خود را از دیدن و شنیدن حال و وضع بینوایان بست و سراسر جوانی را در ساختن و پرداختن دو باغ مصفا صرف کرد و تاکستان سبز و خرم و و باروری ترتیب داد و چنان در زیبایی و آرایش باغها کوشید که و گویی باغ بهشت در زیباترین صورت خود به زمین فرود آمده بود. ثروت قطروس روز افزون گشت عوض آنکه خدای بخشنده را سپاس گزارد بنا به طغیان و عصیان گذاشت

یک روز برادرش یهودا در لباس کهنه و جامه ساده بر او بگذشت پس با چشم تحقیر در او نگریست و زبان به نکوهش و

توبیخش بگشود و گفت: هم «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفْرًا، وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا».

من از تو دارایی بیشتر دارم و از حیث نفر و خدمتگذار نیز محترم و عزیزم، یک روز هم وارد باغ شد در حالی که به خویش ظلم کرده بود، گفت: من گمان ندارم که این نعمت سرشار نقصان گیرد و این سعادت پایدار زوال پذیرد. ولی ای یهودا اینکه راجع به قیامت دائم به یادش هستی و بر خود می لرزی « وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً » من گمان نمیکنم روز قیامتی بر پا شود و بر فرض اینکه قیامتی هم باشد مسلم است آن روز هم خدا باغی بهتر و باصفاتر از این باغ به من خواهد داد.

یهودا گفت: تو در اثر انکار قیامت و روز حساب به خدا کفر له میورزی اما من که پروردگارم آن خدای یکتاست و هرگز به خدای خود احدی شریک نخواهم ساخت، تو چرا وقتی به باغ خود وارد شدی نگفتی همه چیز به خواست پروردگار است و جز

قدرت خدا قوهای نیست و اگر امروز تو مرا از خود از جهت مال و ثروت و فرزندان کمتر می بینی به خود مغرور مشو زیرا که امیدوارم که خدا بهتر از باغ را به من عطا فرماید و بر باغ تو آتشی فرستد که چون صبح شود باغت یکسره نابود گردد و با خاک یکسان گردد و یا صبحگاهی جوی آبش در زمین فرورود و دیگر و هرگز نتوانی آب بدست آوری و همه میوه های باغت نابود گردند. بالاخره یک روز صبح قطروس مغرور به رسم معمول و عادت دیرین به قصد تفرج در باغ و استنشاق هوای لطیف و استفاده از سایه درختان از خانه بیرون شد ولی

«يُقَلِّبُ كَفَيْهِ عَلَيَّ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَيَّ عُرُوشَهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا»

در جای آن دو باغ جز تپه های خاک و آثار خرابه و گیاهان و درختان خشکیده و داربستهای از هم پاشیده چیزی ندید. از شدت ناراحتی دست بر هم زد و انگشت ندامت به دندان گزید و گفت: ای کاش که هیچ چیز و هیچکس را شریک پروردگارم نمی ساختم.

«اللَّهُوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ»

مباش از کسانی که بیهوده گویی و لهو و لعب با ثروتمندان را بیشتر دوست می دارد تا یاد خدا و ذکر حق را با مستمندان!

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ منصور بن بزرج که پرسید چرا زیاد نام سلمان فارسی را می برید و از او یاد می کنید فرمود: به سه علت، اول:

«إِيثَارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ هَوَى نَفْسِي»

مقدم داشتن خواست امیرالمومنین برخواست و هوای

خودش.

دوم:

«حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَإِخْتِيَارُهُ لَهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَالْعُدَدِ

علاقه او به فقیران و مستمندان و انتخاب آنها از میان ثروتمندان و آنهایی که از ثروت بالایی برخوردارند.

سوم:

«حبه للعلم والعلماء»

علاقه او به علم و علماء و دانشمندان. (بشاره المصطفی ص 329)

امام صادق (علیه السلام) یکی از وجوه امتیاز سلمان را نشست و برخاست سلمان با فقرا بیان می فرماید زیرا که انس و حشر با سرمایه داران باعث کدورت دل خواهد شد.

حضرت عیسی بن مریم فرمود:

« لَا تَنْظُرُوا إِلَى أَمْوَالِ أَهْلِ الدُّنْيَا ؛ فَإِنَّ بَرِيقَ أَمْوَالِهِمْ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكُمْ »

(المحججه البيضاء ج 7 ص 328)

به ثروت دنیا داران ننگرید که زرق و برق اموالشان نور ایمان شما را از بین می برد.

از سلمان گفتیم حال از توصیف مولایمان علی (علیه السلام) درباره عثمان بن مضعون بخوانید

(وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبُ إِذَا وَجَدَ)

(نهج البلاغه حکم و مواظ - 281)

به خاطر آنکه دنیا زرق و برق آن در نظرش کوچک بود در نظر الله من شخصیتی بزرگ بود. شکمش بر او مسلط نبود، اگر به چیزی دست نمی یافت حسرتش را نمی خورد و اگر به چیزی دست می یافت افراط نمی کرد.

ص: 54

برگردیم به سخن مولا که فرمود:

«اللَّهُو مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ»

انتخاب اغنیاء و سرمایه داران و مجالست با آنها و نظر به مال و ثروت آنها یک خلاف است و خلاف دوم به لهُو و لعب پرداختن با آنهاست و شرکت در مجالس و محافل پر خرج و مترفانه آنهاست مجالسی که معمولاً با لهُو و لعب و معصیت و نافرمانی پروردگار تشکیل و اجرا می گردد. مع الأسف این روزها شنیده می شود که تازه به دوران رسیده ها و آنهایی که ظرفیت ثروتمند شدن را ندارند یک چرخش صد و هشتاد درجه ای کرده تمام و کمال در رفتار و کردار و حتی پوشش از شکل سنتی و مذهبی خارج گشته و هم‌رنگ جماعت گنهکار و گستاخ شده و همه چیز را از مقدسات مسایل شرعی زیر پا گذاشته و یکپارچه و در بست در اختیار نفس اماره و شیطان قرار گرفته اند در یک غفلت محض فرو رفته اند؟

مولا یمان علی (علیه السلام) درباره چنین افرادی می فرماید:

«وَهُوَ فِي مُهْلَهُ مِنَ اللَّهِ يَهْوِي مَعَ الْعَافِلِينَ، وَيَعْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٌ، وَلَا إِمَامٌ قَائِدٌ.»

او گمراهی است که خداوند تبارک و تعالی مهلتش داده تا با مردمان غافل راه نابودی را طی کند و با گنهکاران صبح خود را شروع نماید، نه آنکه راهی را سیر کند او را به مقصود رساند و نه آنکه اما پیشوایی او را راهبر باشد.

مولا می فرماید این وضع برای این نوع اشخاص ادامه دارد

«حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ»

تا اینکه پروردگار کیفر معصیت و نافرمانی آنها را برایشان

آشکار کرد و از پرده های غفلت بیرونشان آورد.

البته این مربوط به پایان کار و بسته شدن پرونده زندگی است و آن قدر این لحظات حساس و خطرناک است که خود مولا می فرماید:

« إِنِّي أَحْذَرُكُمْ وَنَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ. »

من نگران شما هستم و خود و شما را از آن منزل آخر می ترسانم. (خطبه -152 نهج البلاغه)

دوای غفلت انس با فقرا و یاد خدا بودن همراه آنهاست، حضور در مجالس و محافل عبادی و مساجد و زانو به زانو نشستن با فقیران و تهیدستان و هم غذا شدن با آنهاست.

برای از بین بردن غفلت مولا یمان علی (علیه السلام) می فرماید: « صَادُوا الْعُقْلَةَ بِالْيَقْظَةِ، بِدَوَامِ ذِكْرِ اللَّهِ تَتَجَابُ الْعُقْلَةَ »

(غررالحکم)

با نور بیداری با غفلت ضدیت کنید و به دوام یاد و ذکر خدا از غفلت اجتناب نمایید.

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم

دیبا نتوان کرد از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم

پهلوی کبائر حسناتی نوشتیم

ما کشته نفسیم بس آوخ که برآید

از ما به قیامت که چرا نفس نکشیم

عدم پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند

ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتم

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت

شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان

یک خوشه بیخشد که ما تخم نکشیم

«يَحْكُمُ عَلَىٰ غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ ۖ وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَىٰ وَيَسْتَوْفَىٰ وَلَا يُوفَىٰ وَيَخْشَىٰ الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ  
وَلَا يَخْشَىٰ رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.»

مباش از کسانی که به سو خود علیه دیگری حکم کند و برای دیگر به ضرر خود رأی ندهد. مردم را راهنمایی کند ولی همچنان در گمراهی است. پس فرمان او را می برند، ولی او فرمان کسی را نمی برد، حق خود را تمام کمال میگیرد ولی حق دیگران را کامل نمی دهد. در راهی غیر از راه پروردگار خویش از بندگان خدا می ترسد، اما در مورد بندگان خدا از خدای خویش ترسی ندارد.

اگر در کتاب نهج البلاغه جز این فرمایش نبود همان برای موعظه بجا و حکمت رسا و بینایی بیننده و پند دادن اندیشه کننده کافی بود

ص: 57

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

